

اقتصادی کشور را الآن در دست دارند، بعضی از آن‌ها هم تبدیل به کارتل‌های اقتصادی شده‌اند. علاوه بر این‌ها نهادهایی درست کرده‌ایم که در عین حال مؤسسه عمومی غیردولتی هم نیستند و در ظاهر خصوصی‌اند؛ اما ارتباطی با بخش‌های دولتی دارند، بیشتر در قالب تعاونی‌های نهادها و به عبارتی بنیادهای تعاون، نهادهای نظامی‌ای هستند که روزبه‌روز به قدرت اقتصادی افزوده شده است. آن‌ها در واقع بیشتر شبه‌دولتی بودند که از نگاه حقوق عمومی و حقوق اداری اصلاً خصوصی هستند؛ چون اموال این‌ها برای کارمندان است، اما مدیریت را همان کارمندا انجام می‌دهند و این‌ها چون فعالیت‌های اقتصادی می‌کنند و عملاً قدرت اقتصادی پیدا کرده‌اند و به علت نبود بخش خصوصی کارا، در بحث‌های خصوصی‌سازی وارد می‌شوند. البته برخی می‌گویند ما بخش خصوصی هم داریم، اما متأسفانه به دلالتی و کارهای غیرمولد عادت کرده‌اند و توسعه پیدا کردند.

یک راه‌حل در مورد بحث‌هایی که اشاره کردیم این است که می‌گویند ما باید بخش خصوصی را تقویت کنیم. نکته بعدی این است که این نهادهای شبه‌دولتی را سامان‌دهی کنیم؛ مثلاً دیگر واگذاری به این‌ها صورت نگیرد، یا اینکه محدودیت‌هایی را برایشان بگذاریم که همین ماده ۶ مجموعه سیاست‌ها را کامل اجرا کند. بیشتر ماهیت سازمان‌های صندوق‌های بازنشستگی هم یا دولتی، یا وابسته به مؤسسات عمومی غیردولتی است؛ باز هم بخش‌هایی از اقتصاد را که شبه‌دولتی هستند در برنمی‌گیرد. راهکارش را گفتم؛ بخش خصوصی واقعاً تقویت شود، اما در نقدی که وجود دارد می‌گویند بخش خصوصی ما جرئت نداشته، می‌ترسد وارد شود.

بخش خصوصی به جاهایی می‌رود که زودبازده است. باید بتوانیم موانع تولید را برداریم. اشکالاتی را که روی بحث‌های تولید هست از قوانین مالیاتی تا قوانین مقررات کسب‌وکار و نبود احترام به بخش خصوصی و قس علی‌هذا که سبب شده بخش خصوصی ورود پیدا نکند. در عین حال شبه‌دولتی‌ها هم باید سامان‌دهی شود، بالاخره تکلیفشان روشن شود. شبه‌دولتی‌ها در کل ماهیتشان خصوصی است، از خیلی از نظارت‌ها هم خارج هستند، اما مدیریشان با

دولتی‌هاست و همان کارمندان خودشان هستند و علناً باعث شده ما نهاد خاصی ایجاد کنیم که در کل هم وصل به دولت است، اما در عین حال از کنترل و نظارت بخش‌های نظارتی هم خارج است و فعالیت‌های اقتصادی آن هم روزبه‌روز گسترش پیدا می‌کند؛ یکی از بحث‌ها این است که این‌ها هم وارد چرخه واگذاری فعالیت‌های اقتصادی شوند، یا اینکه برای ورودشان در بخش‌های خصوصی محدودیت ایجاد شود، باید کنترل‌های بیشتری روی آن‌ها صورت بگیرد تا بالاخره ضابطه‌مند شوند.

**پژوهشکده تحقیقات راهبردی: چرا هر چند وقت یک‌بار یکسری تغییراتی انجام می‌شود تغییرات زیادی در گروه‌بندی‌ها انجام می‌شود؟**

ماده ۳ قانون بنگاه‌های اقتصادی را به سه دسته تقسیم می‌کند. در این ماده گروه ۳ را تعیین کرده، اما گروه ۱ و ۲ را به هیئت وزیران محول نموده است.

**پژوهشکده تحقیقات راهبردی: چطور هیئت وزیرانی را که خودش در این موضوع ذی‌نفع و در مدیریت این موضوع دخیل است متولی تصمیم‌گیری درباره آن می‌کنیم؟ جدای از بحث تعارض منافی که اینجا به وجود می‌آید؛ آیا چنین کاری نمی‌تواند یک مشکل اساسی باشد؟!**

به نظر من باید خود قانون‌گذار معیار می‌داد. در مجموع باید با توجه به وضعیت اقتصادی کشور، و هم‌زمان با مقتضیات مکانی و زمانی این واگذاری‌ها انجام می‌شد. از لحاظ اجرایی عمده مسائل اجرایی کشور با قوه مجریه است؛ قوه مجریه در بطن اجرای ۸۰-۹۰ درصد بودجه کشور هست؛ هیئت وزیران بالاخره شخصیتی حقوقی دارد و توانا است. مگر اینکه بگوییم باز هم مجلس انجام دهد؛ مثلاً درست است، بعضی جاها از جمله باشگاه‌های سرخابی را یک‌باره واگذار و یک‌باره هم خارج کردند و در عمل در بعضی موارد اتفاقات بدی افتاد. در مجموع قانون معیارهایش را دقیق روشن نکرده بود و هیئت وزیران هم کاری نکرد. از بحث‌های موجود مسائل سیاسی است؛ ممکن است مسائل سیاسی روی تصمیمات

اقتصادی اثر بگذارد؛ زیرا هیئت وزیران نهادی سیاسی و تحت تأثیر عوامل سیاسی است، حتی عوامل تغییر کابینه می‌تواند روی آن اثرگذار باشد؛ اما راه‌حلش این بود که قانون‌گذار «معیار تغییر» ارائه می‌کرد و در عین حال هم نمی‌گوییم مرجع قضایی، اما باید روی این قضایا کنترل داشته باشیم.

**پژوهشکده تحقیقات راهبردی: از آن بابت دوباره یک نهاد نظری هم نیاز است تا روی اعمال این معیارها نظارت کند؟ همان مجلس می‌شود.**

**پژوهشکده تحقیقات راهبردی: راهکار دیگری هم هست؛ راهکارهایی در مورد هیئت مقررات‌زدایی مطرح می‌شود، شاید اینجا هم قابل استفاده باشد، اینکه قواعدی برای تقسیم این بنگاه‌ها ذیل هر یک از گروه‌ها به وجود بیاید، اما در یک نهاد فرابخشی که خود هیئت وزیران فرابخشی است؛ یعنی فراتر از قوه مجریه در مورد این موضوع تصمیم‌گیری شود؛ مثلاً شورای عالی اجرایی سیاست‌ها به عنوان نهاد فراقوه‌ای عمل کند؛ هرچند ریاستش بر عهده رئیس جمهور است، اما نهاد فراقوه‌ای است و باید بتواند این کارکرد گروه‌بندی را انجام دهد، طبعاً دست نهادهای اجرایی برای اینکه با اعمال نفوذ و نفعشان را بخواهند پیگیری کنند در این رابطه خیلی محدودتر می‌شود.**

می‌شود گفت؛ اما من عرض کردم نهادهایی نباشند که متأثر از جریان‌های سیاسی هستند. فرمایش شما هم قابل تأمل است، می‌توانیم نهادی با جنبه تخصصی‌تر داشته، حتی بخش غیردولتی و خصوصی هم در آن باشند؛ اما هیئت وزیران بیشتر نهادی سیاسی است، حتی مجلس هم تحت تأثیر عوامل سیاسی است؛ تغییر دولت، تغییر کابینه و همه این‌ها می‌تواند روی تصمیم‌گیری‌هایشان اثر بگذارد، مسائل منطقه‌ای، مسائل سیاسی حزبی، جناحی و بحث‌های تعارض منافع هم ممکن است در کنارش قرار بگیرد، این مسائل وجود دارد. در مجموع قانون‌گذار به این مسائل رسیده بوده که هیئت وزیران شاید مرجع مناسب‌تری است؛ اما می‌شود گفت که نهاد دیگری برگرفته از سه قوه